

بررسی تطبیقی مفهوم وحی از منظر سه فیلسوف و متفکر اسلامی ملاصدرا، علامه طباطبائی و لاهیجی

عباس اسدآبادی^۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی مفهوم وحی از منظر سه فیلسوف و متفکر اسلامی، ملاصدرا، علامه طباطبائی و لاهیجی می‌پردازد. وحی به عنوان یک پدیده الهی و فرآیند انتقال معرفت الهی به انسان‌ها، همواره موضوعی مهم در فلسفه اسلامی بوده است. ملاصدرا با محوریت فلسفه مشاء و اندیشه‌های حکمت متعالیه، به تبیین رابطه بین عقل و وحی و نقش آن در کمال انسانی پرداخته است. او با تأکید بر وجود حقیقت واحد و متعالی، وحی را به عنوان تجلی علم الهی و وسیله‌ای برای هدایت بشر معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، علامه طباطبائی در تفسیر و تحلیل قرآن، به بررسی عمیق‌تر ابعاد وحی و نقش آن در شکل‌گیری معارف دینی می‌پردازد. او تأکید دارد که وحی، نه تنها یک منبع معرفتی، بلکه یک فرایند تربیتی و هدایت‌گر است که انسان‌ها را به سوی کمال و رستگاری رهنمون می‌سازد. لاهیجی نیز با نگاهی فلسفی و عرفانی به وحی، ضمن تأکید بر جنبه‌های باطنی و شهودی آن، به تحلیل تجربه‌های وحیانی و تأثیر آن بر روح و روان انسان می‌پردازد. او معتقد است که وحی، به عنوان یک واقعیت الهی، می‌تواند به ارتقاء روحانی انسان و درک عمیق‌تر از وجود و حقیقت کمک کند.

این مقاله ضمن مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های این سه متفکر، به بررسی نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در فهم وحی و تأثیر آن بر زندگی انسان می‌پردازد و سعی دارد تا ابعاد گوناگون فلسفی، کلامی و عرفانی وحی را در اندیشه اسلامی روشن کند.

واژگان کلیدی

مقایسه، وحی، ملاصدرا، لاهیجی، علامه طباطبائی.

۱. گروه معارف اسلامی، واحد بم، دانشگاه آزاد اسلامی، بم، ایران.

طرح مسأله

وحی و الهام دو منبع اختصاصی معرفت دینی‌اند. در این مقاله، معانی و کاربردهای وحی و الهام را در لغت، قرآن و روایات شرح داده، مشخص می‌سازیم که این دو واژه براساس کدامین معنا یا کاربرد منبع معرفت دینی‌اند. تعارضی که ممکن است در ابتدای امر میان مدارک و منابع درباره تفسیر لغوی وحی به نظر برسد، با راه حلی از درون آنها قابل رفع است. افزون بر آن، به رغم وجود پاره‌ای اختلاف نظرها، معنای لغوی «وحی» کتابت و کلام پنهان است و سرعت در معنای آن اخذ نشده است؛ چنان که معنای لغوی «الهام» القا در نفس است و الهی و ربانی بودن مقوم معنای لغوی آن نیست.

وحی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات در فلسفه و عرفان اسلامی است که همواره مورد توجه متفکران بزرگ این سرزمین قرار داشته است. در این راستا، اندیشمندان بزرگی همچون علامه طباطبائی، ملاصدرا و ملاحادی سبزواری (لاهیجی) به بررسی ابعاد مختلف وحی پرداخته‌اند و هر یک از منظر خاص خود به تحلیل این پدیده پرداخته‌اند. علامه طباطبائی، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن و فیلسوفان معاصر، با تأکید بر جنبه‌های عقلانی و فلسفی وحی، سعی در فهم عمیق‌تری از ارتباط میان وحی و عقل انسانی دارد. او به بررسی معانی و مفاهیم وحی در قرآن می‌پردازد و تلاش می‌کند تا چگونگی دریافت وحی و تأثیر آن بر زندگی انسان‌ها را تحلیل کند.

در سوی دیگر، ملاصدرا با رویکردی متفاوت و فلسفی‌تر به مسأله وحی نگاه می‌کند. او با توجه به نظریه وجودشناسی و حرکت جوهری خود، به بررسی رابطه میان حقیقت وجود و وحی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نشان دهد که وحی چگونه می‌تواند به عنوان تجلیات الهی در زندگی انسان‌ها عمل کند. از سویی دیگر، ملاحادی سبزواری (لاهیجی) نیز با نگاهی عرفانی و فلسفی، به بررسی ابعاد مختلف وحی پرداخته و تأکید می‌کند که وحی نه تنها یک پیام الهی، بلکه یک فرآیند روحانی است که انسان را به درک عمیق‌تری از حقیقت وجود و ارتباط با خداوند رهنمون می‌سازد.

در این مقاله، به بررسی تطبیقی نظریات این سه اندیشمند در خصوص وحی پرداخته

می‌شود. هدف از این بررسی، روشن‌سازی تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکردهای آنان به وحی و نیز تحلیل تأثیر این رویکردها بر فهم ما از ارتباط انسان با عالم غیب و حقیقت الهی است. از این رو، این مقاله می‌تواند به عنوان یک منبع غنی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی و عرفان مورد استفاده قرار گیرد.

طرح تحقیق

طرح تحقیق: بررسی تطبیقی وحی از منظر ملاصدرا، علامه طباطبایی و لاهیجی. وحی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در دین، همواره مورد توجه فیلسوفان و عالمان اسلامی قرار داشته است. این مفهوم در آثار ملاصدرا، علامه طباطبایی و لاهیجی از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و هر یک از این اندیشمندان با توجه به مبانی فلسفی و کلامی خود، نگرش‌های خاصی را در این زمینه ارائه داده‌اند. این تحقیق به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این سه شخصیت بزرگ فلسفی اسلامی در خصوص وحی می‌پردازد.

اهداف تحقیق

۱. تحلیل و بررسی مفهوم وحی از دیدگاه ملاصدرا، علامه طباطبایی و لاهیجی.
۲. شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش‌های این سه فیلسوف در خصوص وحی.
۳. تبیین تأثیر مبانی فلسفی هر یک از این اندیشمندان بر فهم آنان از وحی.

روش تحقیق

این تحقیق به صورت تحلیلی-مقایسه‌ای انجام خواهد گرفت. ابتدا به بررسی مطالب اصلی که این سه شخصیت در مورد وحی گفته‌اند پرداخته خواهد شد. سپس به وجه اشتراک دیدگاه ایشان در باب وحی اشاره می‌گردد.

نتیجه‌گیری

انتظار می‌رود که این تحقیق بتواند درک عمیق‌تری از مفهوم وحی و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی را ارائه دهد و همچنین به روشن شدن تفاوت‌های نگرشی میان ملاصدرا، علامه طباطبایی و لاهیجی کمک کند.

تبیین مفاهیم کلیدی

۱. وحی

مع، نامه و نوشته نیز به کار برده می‌شود (فیومی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۶۵۱ و ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق: ۹۳ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۸۵۸)

وحی واژه عربی و در اصل مصدر فعل "وحی - یحی" از باب "وعد" است. در معنای اصلی آن آمده است که "وحی عبارت است از: هر آنچه که کسی به دیگری القا کند تا بداند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق؛ ۹۳ فیومی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۶۵۱) به همین مناسبت در معنای اشاره، اشاره سریع، الهام، نامه و نوشته نیز به کار برده می‌شود (و راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۸۵۸). واژه ی وحی در تعابیر اهل لغت، معانی گوناگونی دارد، از جمله: اشارت، کتابت، رساله، پیام، سخن پوشیده، شتاب و عجله، اعلام در خفا و کلام یا پیام یا نوشته ای که به دیگران القا شود. برخی وحی را به کلام شفاهی محدود کرده اند و عده ای آن را اعم از کلام کتبی و شفاهی دانسته و بعضی آن را به معنای اعلام خبر و القای مخفی آن به غیر دانسته اند (سعید الخوری الشرتونی، بی تا واژه ی وحی). وحی عبارت است از هر چیزی که تو آن را به غیر خودت القا نمایی، اعم از این که با اشاره باشد یا با کتابت، یا امر کردن، یا نقش نمودن بر روی سنگ ها (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۰). لغت شناسان عرب در تعریف واژه وحی گفته‌اند، به دست می‌آید که دو نکته در این واژه ملحوظ است:

۱. خفاء و پنهانی.

۲. سرعت و تندی. زیرا ابن فارس در این باره گفته است: «وحی، تعلیم پنهانی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق: ۹۳) وحی را به معنای اشاره سریع نیز گرفته‌اند و به همین جهت به کارهای سریع وحی گفته می‌شود و به سخنان رمزی و آمیخته با کنایه که با سرعت رد و بدل می‌گردد نیز این واژه اطلاق می‌گردد که گاه با اشاره و گاه با نوشتن حاصل می‌شود. سپس به معارف الهی که به انبیاء و اولیاء القاء می‌گردد وحی اطلاق شده است (راغب اصفهانی ۱۳۷۶: ماده وحی)

وحی اصطلاحی ارتباطی معنوی است که برای انبیاء جهت دریافت پیام آسمانی از راه

اتصال با عالم غیب برقرار می‌شود پیامبر گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال از فرستنده آن؛ یعنی خداوند، دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. به گفته مرحوم علامه طباطبائی وحی یک نوع سخن گفتن آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۸۵)

۲. تطبیق

منظور از تطبیق بررسی و تحلیل مفاهیم مختلف با هدف تعیین ارتباطات و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها با همه می‌باشد. به معنای مقایسه و تنظیم دو یا چند عنصر با یکدیگر به منظور تایید یا پیدا کردن اختلافات آنهاست این فرایند می‌تواند شامل مقایسه اصطلاحات و مفاهیم در متون مختلف، به ویژه متون دینی و فرهنگی باشد. تطبیق به این معنا است: «که چیزی، چیز دیگری را بپوشاند» «طَبَّقَ السَّحَابَ الْجَوَّ» یعنی ابر آسمان را پوشانید. زمانی گفته می‌شود «طابقتُ بین الشَّيْئَيْنِ» که دو چیز یکسان قرار داده شوند (ابن منظور ۱۳۷۵ ش: ۲۰۹ و فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۹)

۳. ملا صدرا

ملا صدرا، مشهور به صدرالمُتألهین و صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین حکیمان و فیلسوفان اسلامی در سده یازدهم هجری قمری (۹۷۹ تا ۱۰۴۵ هجری) است. او بنیان‌گذار مکتب فلسفی حکمت متعالیه به شمار می‌رود و تأثیرات عمیقی بر فلسفه و عرفان اسلامی گذاشته است.

محمد بن ابراهیم قوامی، معروف به «صدرالدین شیرازی در سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ ق در شیراز و در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد (تهرانی بی تا: ۲۹۱ دوانی، ۱۳۸۰: ۱۲۷ ضیایی و حمیدزاده جباری، ۱۳۸۶ ش: ۱۷۷) پدر او از علما و یکی از کارگزاران حکومت صفوی (ضیایی و حمیدزاده جباری، ۱۳۸۶ ش: ۱۷۷) و از خاندان قوامی بود، یعنی خاندان وزیر حاجی قوام‌الدین حسن بودند که در سال ۷۵۴ ق در شیراز از دنیا رفت (دوانی: ۱۳۸۰: ۱۳۰)

ملاصدرا در شهر شیراز علوم مقدماتی را پشت سر گذاشت و در ۲۱ سالگی به قصد تکمیل معلومات خویش راهی قزوین مرکز پیشین حکومت صفویان شد (دوانی، همان: ۱۳۱) و هنگامی که به شهر کاشان رسید، از محضر ضیاءالعرفاء رازی بهره برد و دو سال آنجا توقف کرد (دوانی همان: ۱۳۱/۱۳۲)؛ سپس راهی قزوین شد و مدت چهار سال در این شهر ماند و در سال ۱۰۰۶ ق به اصفهان رفت.

۴. لاهیجی

عبدالرزاق لاهیجی، که به فیاض لاهیجی نیز معروف است، متکلم و فیلسوف برجسته شیعه در قرن یازده هجری شمسی (م. ۱۰۷۲ ق) بود. او شاگرد ملاصدرا و میرداماد بوده و در زمینه‌های فقه، حکمت و عرفان آثار متعددی تألیف کرده است. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به "گوهر مراد" و "سرمایه" اشاره کرد. لاهیجی یکی از متفکران تأثیرگذار عصر صفوی به شمار می‌رود.

فیاض لاهیجی از شاگردان برجسته صدرالمألهین شیرازی بود. وی هنگام اقامت ملاصدرا در قم، نزد وی شاگردی کرده است. از همدردان وی، می‌توان به ملا محسن فیض کاشانی، ملا محمد یوسف الموتی و حسین تنکابنی اشاره کرد که همگی از ملاصدرا درس می‌گرفتند (افندی ۱۳۸۹ ش: ۱۱۴). لاهیجی در این دوران، مبدأ و معاد، بخشی از افار، شواهد الربوبیه و رساله حرکت را که از مصنفات ملاصدرا است، نزد وی خواند (آشتیانی ۱۳۷۸: ۳۶۵).

علامه سید جلال الدین آشتیانی درباره ی مقام علمی و ناشناخته ماندن این عالم بزرگ می‌گوید:

بنده، بعد از بررسی آثار شعری او، پی بردم که نه تنها در فلسفه و کلام، قدر این فیلسوف ناشناخته مانده، بلکه در عرفان شیعه و شعر نیز قدر او ناشناخته و نام او در بوته ی فراموشی مانده است (آشتیانی همان: ۳۶۵). لاهیجی از جهت علمی سرشناس است، اما درباره زندگی وی اطلاعاتی اندک در دست است. زمان و مکان تولد وی، مشخص نیست (نعمه، ۱۳۶۶ ش و ۱۹۸۷ م: ۳۲۸). اما بنابر برخی نقل‌ها، وی در شیخ‌انور لاهیجان (المهاجر، ۱۴۳۱ ق ۲۰۱۰ م: ۸۱۸) یا لاهنج (گویا موی ۱۳۸۷: ۵۷۸) یکی از شهرهای گیلان متولد

شده است و پس از آن در قم قامت گزیده است (نصر آبادی، ۱۳۷۸ ش: ۵۶). به دلیل اقامت وی در قم، برخی او را «قمی» خوانده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۹۵: ۳۶۱). وی بیشتر عمر خود را در قم سپری کرده است، از برخی اشعار او برمی‌آید که مسافرت‌هایی نیز به نجف، مشهد، تبریز، شیراز، کاشان و اصفهان نیز داشته است (عطایی نظری ۲۳: ۱۳۹۲).

۵. علامه طباطبائی

سید محمدحسین طباطبائی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) معروف به علامه طباطبائی یکی از برجسته‌ترین عالمان شیعه در قرن چهاردهم هجری بود. نسب علامه از طرف پدر، به حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از طرف مادر، به حضرت امام حسین (ع) می‌رسد. وی مفسر، فیلسوف، فقیه اصولی و عارف ایرانی بود و تأثیر زیادی بر فضای فکری و مذهبی ایران گذاشت. علامه طباطبائی همچنین به تدریس در حوزه علمیه قم مشغول بود و آثار بسیاری در فلسفه علامه طباطبائی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ هجری شمسی) از بزرگ‌ترین مفسران و فلاسفه اسلامی معاصر است.

بررسی مسئله وحی از منظر ملاصدرا، لاهیجی و علامه طباطبائی

الف: ملاصدرا

اصل وحی همان کلام خفی است که گاهی برهرشیء اطلاق می‌شود که قصد می‌کند فهم و درک مخاطب را بر پوشیده بودن آن کلام از غیر که اختصاص یافته است همان کلام خفی برای وی بدون دیگری و اما وقتی به خداوند اضافه شود، بر اساس عرف اسلام و شریعت حضرت پیامبر (ص) مخصوص رسول خدا (ص) است نه غیر ایشان.

ملاصدرا وحی را نوری می‌داند که فراتر از سایر مدرکات است. او معتقد است که وحی حاصل دوری از مشغله‌های دنیوی و اتصال روح نبی به عوالم خیالی و عقلی است. خدا فاعل وحی است و نبی حامل آن، که باید دارای کمال در قوای عقل، تخیل و حس باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

همواره بحث از چیستی وحی از منظرهای گوناگون بحثی جذاب بوده است. در این میان، جسارت حکیمان در ورود به این عرصه و دستاندازی به فهم ابعاد و اضلاع وحی

ستودنی است. فلاسفه، با طرح این بحث، گام مؤثری در راه تلفیق دین و فلسفه و تحلیل فلسفی آموزه‌های دینی برداشتند. ملاصدرا ه طورى کداند وحى را نوری می ورای طور سایر مدرک داند ات دارد. وی فاعل وحی را خدا و البته حامل آن را نبی می که افزون بر ک مال سه قوه عاقله، متخیله، و حاسه، از جانب خدا نیز مأموریت یافته است

ملاصدرا (۹۸۰-۱۰۵۰ هجری قمری) یکی از فیلسوفان بزرگ اسلامی و بنیان گذار فلسفه صدر است. او در آثار خود به مباحثی درمورد وحی و جایگاه آن پرداخته است. یکی از مهم ترین کتاب های او "اسفار اربعه" است (ملا صدرا ۱۳۷۴: ۱۲۵).

در این کتاب، ملاصدرا توضیح می دهد که وحی نوعی علم حضوری است که خداوند به انبیاء عطا می کند. او معتقد است که وحی به دلیل ارتباط نزدیک با حقیقت وجود و علم الهی می تواند به انسان ها منتقل شود. ملاصدرا همچنین به تأثیرات وحی بر روح انسان و رشد معنوی او توجه دارد.

نظریه وحی ملاصدرا، به اجمال، عبارت است از: اتصال نفس نبی به ذوات مجردة عالم عقل به ویژه عقل فعال و مشاهده همه حقایق هستی که در الواح محفوظ (عالم عقول) و محو و اثبات «نفس فلکی» مکتوب است آنچه در نظریه فلسفی وحی، و کاوش عمیق دارد، نحوه و چگونگی اتصال و اتحاد میان نفس نبی و عقل فعال است (جعفری ۱۳۸۹: ۶) صدرا می گوید: علوم برای نفس انسانی ضروری نیستند بلکه نفس قابل پذیرا برای آنهاست می گوید: نفس در ابتدا خالی از علوم است و معمولاً به دو طریق به علوم دست می یابد یکی از طریق اکتساب همان اعتبار و استبصار است و دیگری بدون آن که همان طریق حدس یا الهام یا نفس می گویند و گاهی نیز سبب علم و مفیض آن معلوم و هویداست که شخص وجود فرشته و ملک مفیض علم را مشاهده می کند که به آن وحی می گویند. که این وحی مختص به انبیا(ع) و الهام مختص اولیاء و اصفیاء و استبصار و اعتبار از آن علما و متفکران است (ملا صدرا ۱۳۸۱: ۶۱۶)

۱. شناخت و سیر به سوی خدا

عرفا به ضرورت شناخت خداوند و سیر الی الله بر ضرورت وحی استدلال کرده اند. بر این اساس، غایت وجود انسان، شناخت و سیر و سلوک به سوی باری تعالی است و مراتب

سیر سالک چهارتاست:

اول، «السفر من الخلق الى الحق»، با برطرف کردن پرده های ظلمانی و نورانی بین خدا و حقیقتی که با او بوده و خواهد بود. به عبارت دیگر، ترقی از مقام نفس به مقام قلب و از مقام قلب به مقام روح و از آن به بهجت کبری.

دوم، «السفر من الحق الى الحق بالحق» در این سفر سالک جمیع کمالات را مشاهده می کند و به جمیع اسمای الهی، غیر از آنچه که علمش ویژه خدا است، آگاهی می یابد و ولایتش تام می شود.

سوم، «السفر من الحق الى الخلق بالحق» در این سفر مسافر به جبروت و ملکوت و ناسوت سیر کرده و این عوالم را مشاهده می کند و حظی از نبوت برایش حاصل می شود. لکن نبوت تشریعی ندارد و باید از نبی مطلق احکام خود را بگیرد. او فقط می تواند از اسما و صفات الهی خبر دهد.

چهارم، «السفر بالحق فی الخلق». در این سفر، سالک خلائق و آثار و لوازم آن ها را مشاهده می کند و از منافع و ضررهای آن ها در دنیا و آخرت، آگاهی می یابد و به مقام نبوت می رسد (ملا صدرا ۱۳۸۹: ۱۳)

۲. ضرورت انبیاء از منظر ملا صدرا

به باور ملا صدرا حکمت الهی اقتضا دارد پیامبرانی از سوی خداوند برای هدایت مردم برانگیخته شوند تا از این رهگذر، زمینه لازم برای راهیابی انسانها به کمال و سعادت حقیقی خویش فراهم آید. حال این پرسش مطرح می شود که آیا اساساً راهی برای شناخت پیامبران حقیقی وجود دارد و اگر چنین است، آن راه کدام است؟ اهمیت این پرسش، با عنایت به این نکته روشنتر می شود که در طول تاریخ، مدعیان دروغین پیامبری کم نبوده اند و چه بسیار گمراهی هایی که در پی پیروی از چنین مدعیانی، در میان جوامع بشری، رواج یافته است؛ بویژه آنکه علی الاصول انگیزه های شخصی فراوانی (همچون شهرت طلبی، جاه طلبی و ...) برای دستیابی به چنین مسندی وجود دارد.

در پاسخ به بخش نخست پرسش فوق باید گفت: حکمت الهی، همان گونه که مقتضی ارسال پیامبران است، اقتضا دارد که راه یا راههایی عمومی برای شناخت آنان وجود داشته

باشد، زیرا در غیر این صورت، گروه زیادی از مردم در شناسایی پیامبران حقیقی ناکام می‌مانند و از هدایت الهی محروم می‌شوند و در نتیجه، بار دیگر با نقض غرض روبه‌رو خواهیم بود. بنابراین، برای آنکه غرض از بعثت پیامبران نقض نشود، لازم است راهی برای بازشناسی پیامبران حقیقی از مدعیان دروغین نبوت وجود داشته باشد.

۳. حقیقت نفس از منظر صدرای:

از دیدگاه ملاصدرا، حقیقت نفس از سنخ ملکوت و نوری از انوار الهی است که مطلع آن رب اعلی و مغرب آن بدن ظالمانی انسان است (صدرای، ۱۳۸۲: ۲۸۳) لذا وی تعاریفی را که حکماء برای نفس ارائه کرده‌اند، تعریف لفظی می‌خواند. (ملا صدرا «همان: ۲۲۸») آنچه در نفس شناسی صدرای بسیار حائز اهمیت است و به بیان ملاصدرا غفلت از آن، مانع شناخت اکثر فلاسفه همچون ابن سینا و پیروانش از حقیقت نفس شده است، تشکیک در مراتب وجودی نفس است؛ نفس در مسیر حیات خویش، مراتب متعدد شدت و ضعف را طی می‌کند و هر مقامی تعریف و حقیقت خاصی دارد که از مراتب دیگر متفاوت است. (ملا صدرا، ۱۳۸۱: ۶۱۶) وی تعاریفی را که حکماء برای نفس ارائه کرده‌اند، تعریف لفظی می‌خواند (ملا صدرا، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

۴. تکامل نفس

تکامل در نگاه ملاصدرا، امری اعتباری و وصفی نیست بلکه امری حقیقی و وجودی است؛ از اینرو صرف تزکیه و تصفیه باطن را کمال نمی‌داند، چرا که پاک کردن دل از ناخالصیها و زدودن آلودگیها از آن، از نوع امری عدمی است و اعدام نیز خارج از کمالاتند. (ملا صدرا ۱۳۸۱: ۶۱۶) صدرا کمال و سعادت را مترادف هم می‌داند و در کنار یکدیگر بکار می‌برد، وجود و ادراک وجود را سعادت و اکمل را وجود اتمی میدانند که از عدم، خلوص بیشتری دارد. (ملا صدرا ۱۳۸۹: ۱۶۳)

۵. انبیاء الهی و تکامل نفس

مقربین و برگزیدگان الهی، در کمال وجودی و سعادت نفس مؤثرند. کاملترین احسان و تمامترین نعمت خداوند بر نوع انسان و حتی سایر موجودات، اینست که گروهی از

بندگان و برگزیدگان خویش را اختیار نموده، با آنها نجوا کرده و اسرار عالم و غیوب هستی را برای آنها عیان نموده است و سپس آنها را بمنظور دعوت بسوی حق، در میان بندگان خود مبعوث کرده است تا مردم از انوار الهی نور گیرند و از خواب غفلت و جهالت و کسالت بیدار و در نهایت به زندگی عالمانه و سعادت در حیات زنده شوند. بنابراین، وجود اولیاء الله و بعثت انبیاء اولاً بعنوان داعیان الی الله و ثانیاً بعنوان وسائط افاضات نوری و ثالثاً بعنوان متنبهان از غفلت و کسالت، در تکامل نفس اثرگذار است (ملا صدرا، ۱۳۵۸: ۱۱۳)

تفاوت نبی و رسول از نگاه صدرا در اینکه معنی و مفهوم واژه نبی در لغت، با رسول متفاوت است، تردیدی نیست اما در اینکه آیا میان مفهوم این دو واژه در اصطلاح شرع، فرقی هست یا نه، ملاصدرا معتقد است که «نبی» به لحاظ مصداق، اعم از «رسول» است؛ به عبارت دیگر، هر رسولی نبی است ولی عکس آن صادق نیست. (ملا صدرا، ۹۴) صدرا براساس خصوصاتی که برای هر یک از دو گروه، ذکر شده است، نتیجه می گیرد که رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ زیرا افزون بر نبوت، دارای کمالات بالاتری است. برای نمونه، آنجا که امام باقر(ع) در بیان تفاوت رسول و نبی فرموده اند: رسول کسی است که جبرئیل از پیشش آید به طوری که او را مشاهده نماید و با او سخن گوید؛ این رسول است و اما نبی کسی است که در خواب [فرشته الهی را] ببیند، مانند خواب دیدن حضرت ابراهیم (ع) و مانند آنچه رسول خدا(ص) پیش از نزول وحی، از اسباب و نشانه های نبوت می دید تا آنکه جبرئیل، رسالت را از جانب خداوند برای او آورد (ملا صدرا همان: ۹۴).

صدرا در ذیل این سخن و در تمجید از مقام رسالت چنین آورده است: رسول از آن روی که رسول است، کسی است که نیروی نفسانی خیالی او قوی گشته و صور عقلی و مبدأ افاضه کننده آن صور در نزد او به صور حسی تمثیل یافته است، لذا سخن را می شنود و متکلم را به گوش و چشم حسّ باطنی می بیند. پس کلام، کلام الهی و متکلم، فرشته مقرب و رسول، واسطه بین خداوند و بنده اش، فرشته، رسولی از جانب خداوند به سوی رسول است و رسول، رسولی از جانب او به سوی خلق است (ملا صدرا همان: ۹۴)

البته، صدرا قائل به برتری مطلق مقام رسالت بر نبوت نیست. چنان که در موضعی

می‌نویسد: لازم است دانسته شود که هیچ کس تا نبی نشود رسول نمی‌شود ولی لازم نیست که هر رسولی برتر از هر نبیی باشد. چه بسا انبیایی که رسول نیستند و در عین حال برترند و جایگاهشان به خداوند نزدیک‌تر از بسیاری از رسولان است. آیا نمی‌بینی حضرت خضر(ع) نبی هست ولی رسول نیست و حضرت موسی(ع) از رسولان بزرگ و اولوالعزم است؟ بلکه منشأ نبوت در رسول، برتر از منشأ رسالت اوست؛ چون اوّلی از کمال عقل نظری است، و دومی از کمال عقل عملی، و رسالت پایان می‌پذیرد، در حالی که نبوت که همان ولایت و قرب به خداوند است تا قیامت باقی است. (ملا صدرا، همان: ۷۵)

ب: وحی از منظر لاهیجی

مرحوم لاهیجی در کتاب گوهر مراد از چهار طریق ضرورت وحی را اثبات می‌نماید اول. طریقی که حضرت امام جعفر صادق(ع) به وسیله آن اثبات نبوت فرمودند. دوم. طریقی که بیشتر متکلمین برای این امر به کار برده اند. سوم. طریقی که حکما و فلاسفه برای اثبات حُسن بعثت انبیا استفاده کرده اند. چهارم طریقی که صوفیه در اثبات نبوت اتخاذ کرده اند، که هر یک از آنها در ادامه توضیح داده می‌شود (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۶)

جميع امور متعلقه به دین، در حاجت به اذن الاهی و وحی ربانی، علی السویه است و هر گاه پیامبر(ص) عمل به رأی خود نکند دیگری را چه یارای آن باشد (لاهیجی، همان: ۴۶۱)

عبدالرزاق لاهیجی در نگاه خود به وحی بر این باور است که وحی پیامبران، حقیقتی است که اساساً تفاوتی با سایر اشکال شناخت ندارد. او به رابطه عقل و وحی تأکید می‌کند و معتقد است که وحی به عنوان یک منبع شناخت باید با عقل و استدلال هماهنگ باشد. این دیدگاه، مؤید اعتقاد لاهیجی به کاربرد علم و عقل در مسائل اعتقادی به جای باورهای تقلیدی است.

ج: وحی از منظر علامه طباطبائی

وحی از منظر علامه طباطبائی به عنوان گفتاری پنهانی که خداوند با بندگان برگزیده خود دارد، تعریف می‌شود. وی معتقد است که وحی یکی از عناصر اساسی نبوت است و به انسان کمک می‌کند تا حقایق را بهتر درک کند. علامه طباطبائی به نقد نگرش‌های مادی‌گرا و تفسیرهای پوزیتیویستی در مورد وحی پرداخته و بر اهمیت درک معنوی و فراسویی آن تأکید می‌کند.

مرحوم علامه طباطبائی نیز از این نسبت مبراً است و در نوشته‌های مختلف خود بر جامع‌نگری وحی تأکید می‌کند، از جمله می‌گوید: در تشریح دین فقط کمال طبیعی انسان مد نظر نبوده است، بلکه به حقیقت وجود انسان توجه شده و کمال روحی و جسمی، هر دو و رسیدن به سعادت مادی و معنوی انسان، هدف دین می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

ایشان در تفسیر "المیزان" به موضوع وحی و جایگاه آن پرداخته است. و تفسیر قرآن کریم از خود بر جای گذاشت (طباطبائی، همان: ۸۰) طباطبائی در این اثر به تبیین مفهوم وحی و چگونگی آن می‌پردازد. او معتقد است که وحی یک نوع آگاهی و بصیرت الهی است که بر روح پیامبران نازل می‌شود. علامه طباطبائی همچنین به رابطه وحی با عقل و فلسفه اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که وحی نمی‌تواند با عقل در تضاد باشد.

از منظر علامه طباطبائی، وحی به معنای تکلم خداوند با بندگان ویژه‌اش است که هدفش فهماندن حقایق به انسان‌ها می‌باشد. وحی در لغت به معنای گفتار پنهانی است و در نهایت به عنوان یکی از ارکان اصلی نبوت و راهی برای روشن‌سازی حقایق تلقی می‌شود. علامه طباطبائی نگرش‌های مادی‌گرایانه و پوزیتیویستی را در فهم وحی نقد کرده و به اهمیت جنبه‌های فرامادی آن تأکید دارد.

علامه طباطبائی (سید محمد حسین طباطبائی) یکی دیگر از بزرگترین متفکران اسلامی است که در تفسیر قرآن و فلسفه به ویژه در کتاب "تفسیر المیزان" به بحث درباره وحی پرداخته است. او وحی را به عنوان یک ارتباط مستقیم بین خداوند و پیامبران می‌داند و معتقد است که وحی به عنوان یک منبع الهام، روح و جان انسان را تغذیه می‌کند.

طباطبایی در این اثر به تبیین مفهوم وحی و چگونگی آن می پردازد. او معتقد است که وحی یک نوع آگاهی و بصیرت الهی است که بر روح پیامبران نازل می شود. علامه طباطبایی همچنین به رابطه وحی با عقل و فلسفه اشاره می کند و تأکید می کند که وحی نمی تواند با عقل در تضاد باشد.

وجوه اشتراک دیدگاه ملا صدرا، لاهیجی و علامه طباطبایی در مورد وحی
ملا صدرا، عبدالرزاق لاهیجی و علامه طباطبایی سه تن از فیلسوفان و متفکران بزرگ اسلامی هستند که هر یک به بحث وحی و ابعاد آن پرداخته‌اند. ذیلاً به اشتراکات دیدگاه‌های این سه اندیشمند در مورد وحی اشاره می گردد.

۱. تعریف وحی

یکی از اشتراکات مهم در دیدگاه این سه متفکر، تعریف وحی به عنوان یک فرآیند ارتباطی میان خدا و پیامبران است. ملا صدرا وحی را به عنوان یک نوع الهام و دریافت معرفت از سوی خداوند به پیامبران می داند. او معتقد است که وحی، فرایند انتقال معارف الهی است که به وسیله آن، پیامبران مأموریت خود را در راستای هدایت مردم به عهده می گیرند.

عبدالرزاق لاهیجی نیز وحی را به عنوان نوعی الهام الهی می بیند که بر روح پیامبران نازل می شود. او تأکید دارد که وحی به عنوان یک حقیقت درونی، به پیامبران قدرت درک و فهم عمیق‌تری از واقعیت‌های معنوی و الهی می دهد.

علامه طباطبایی نیز به وحی به عنوان یک نوع ارتباط مستقیم و خاص بین خداوند و پیامبران اشاره می کند و آن را به عنوان یک نعمت الهی برای هدایت بشر می داند. او معتقد است که وحی، از طریق فرشتگان به پیامبران منتقل می شود و این ارتباط، درکی عمیق و شفاف از معارف الهی را برای آنان فراهم می آورد.

۲. وحی و عقل

یکی دیگر از اشتراکات دیدگاه این سه متفکر، ارتباط وحی و عقل است. ملا صدرا بر این باور است که وحی، فراتر از عقل انسانی است، اما عقل می تواند از وحی بهره مند شود.

او به سازگاری وحی و عقل تأکید دارد و معتقد است که وحی به عقل کمک می کند تا به درک بهتری از حقایق وجودی برسد.

عبدالرزاق لاهیجی نیز به این نکته اشاره می کند که وحی نمی تواند با عقل در تضاد باشد. او به این موضوع تأکید دارد که وحی باید با عقل هماهنگ باشد و عقل انسانی باید به وحی دست یابد تا بتواند به درک عمیق تری از معارف الهی برسد.

علامه طباطبائی نیز در این زمینه نظر مشابهی دارد و بیان می کند که وحی و عقل دو ابزار هستند برای معرفت. ایشان می گوید: که عقل می تواند به تحلیل و فهم معارف وحی کمک کند و در عین حال، وحی نیز می تواند به عقل جهت و دقت بیشتری بدهد.

۳. وحی به عنوان منبع شناخت

یکی دیگر از وجوه مشترک در دیدگاه های این سه اندیشمند، تأکید بر وحی به عنوان منبع اصلی شناخت و معرفت است. ملاصدرا به این نکته اشاره می کند که وحی می تواند راهی باشد برای درک حقیقت وجود و معارف الهی. او بر این باور است که عقل و وحی به عنوان دو منبع شناخت در کنار یکدیگر قرار دارند و هر یک به نوعی مکمل دیگری هستند.

عبدالرزاق لاهیجی نیز وحی را به عنوان یک منبع معتبر شناخت معرفی می کند و بر این باور است که بدون وحی، انسان نمی تواند به شناخت کامل و صحیح از خدا و معارف دینی برسد. او تأکید می کند که وحی می تواند راهنمایی باشد برای بشر در مسیر کمال و رسیدن به حقیقت.

علامه طباطبائی نیز در تفسیرهای خود به این موضوع اشاره می کند که وحی می تواند به عنوان یک منبع معتبر و مطمئن برای شناخت معارف الهی مورد استفاده قرار گیرد. او به تفاوت های میان عقل و وحی می پردازد و می گوید که وحی می تواند در مواردی که عقل به تنهایی به نتیجه نمی رسد، به عنوان راهنمایی عمل کند.

۴. نقش پیامبر در انتقال وحی

در دیدگاه‌های ملاصدرا، لاهیجی و طباطبایی، نقش پیامبر در انتقال وحی و تبیین آن نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. ملاصدرا بر این باور است که پیامبران به عنوان واسطه‌های الهی، معارف وحیانی را به مردم منتقل می‌کنند و این نقش آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. او همچنین به نقش ایمان و آمادگی روحی پیامبران در دریافت وحی اشاره می‌کند.

عبدالرزاق لاهیجی نیز به نقش پیامبر در تفسیر و بیان وحی تأکید دارد و معتقد است که پیامبران باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشند که بتوانند وحی را به درستی درک و به دیگران منتقل کنند. او به این نکته نیز اشاره می‌کند که هر پیامبری با توجه به شرایط و نیازهای زمان خود، وحی را به گونه‌ای منتقل می‌کند که برای مردم قابل فهم باشد.

علامه طباطبایی نیز در آثار خود به نقش پیامبر در تبیین و تفسیر وحی پرداخته و معتقد است که پیامبران نه تنها وحی را دریافت می‌کنند، بلکه باید آن را به صورت عملی نیز در زندگی مردم پیاده کنند. او بر این نکته تأکید دارد که پیامبران به عنوان الگوهای عملی، می‌توانند معانی وحی را به بهترین نحو به جامعه منتقل کنند.

در دیدگاه این سه متفکر، نقش پیامبر در فرایند وحی بسیار مهم است. ملاصدرا بر این باور است که پیامبران به عنوان واسطه‌های الهی، به ما معرفت می‌دهند و وظیفه آنان انتقال وحی به مردم است. او بر این نکته تأکید دارد که پیامبر باید از ویژگی‌هایی چون صداقت، امانت داری و پاکی روح برخوردار باشد تا بتواند به درستی وحی را دریافت و به دیگران منتقل کند.

عبدالرزاق لاهیجی نیز به همین نکته اشاره می‌کند و بر این باور است که پیامبران باید از ویژگی‌هایی چون عصمت و پاکی نفس برخوردار باشند تا بتوانند وحی را به درستی دریافت کنند. او همچنین به نقش پیامبران در تبیین و تفسیر وحی تأکید دارد.

علامه طباطبایی نیز به نقش پیامبر به عنوان دریافت کننده وحی تأکید دارد و می‌گوید که پیامبران نه تنها وحی را دریافت می‌کنند، بلکه وظیفه تبیین و توضیح آن را نیز بر عهده دارند. او معتقد است که پیامبران باید با مردم ارتباط برقرار کنند و معارف وحی را به زبان و فرهنگ آنان منتقل کنند.

۵. تأکید بر معنویت و الهی بودن وحی

ملاصدرا، لاهیجی و طباطبائی همگی بر این نکته تأکید دارند که وحی یک پدیده‌ای است الهی و معنوی که از سوی خداوند به پیامبران نازل می‌شود. ملاصدرا در نظریه وجودی خود به ارتباط بین عالم غیب و عالم شهادت می‌پردازد و وحی را به عنوان ابزاری برای انتقال معارف الهی به بشر می‌داند. او معتقد است که وحی یک نوع علم حضوری است که به پیامبر داده می‌شود و این علم، فراتر از علم تجربی و عقلی است.

عبدالرزاق لاهیجی نیز به الهی بودن وحی تأکید می‌کند و آن را به عنوان یک منبع اصلی شناخت خداوند و معارف دینی معرفی می‌نماید. او می‌گوید که وحی، حقیقتی است که بر قلب پیامبران نازل می‌شود و در آن، حقایق معنوی و الهی به صورت مستقیم به آن‌ها ارائه می‌شود.

علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان به تبیین وحی به عنوان یک حقیقت الهی و معنوی می‌پردازد. او معتقد است که وحی نه تنها به عنوان یک پیام الهی، بلکه به عنوان یک مرحله از مراحل کمال انسانی نیز قابل بررسی است. به نظر او، وحی می‌تواند انسان را به درجات بالای کمال نزدیک کند.

۶. اهداف وحی

این سه متفکر به اهداف وحی نیز توجه خاصی دارند. ملا صدرا، عبدالرزاق لاهیجی و علامه طباطبائی همگی بر این نکته تأکید دارند که هدف از وحی، هدایت بشر و تربیت روحی و اخلاقی انسان‌هاست. ملا صدرا به این موضوع اشاره می‌کند که وحی به انسان‌ها کمک می‌کند تا به کمال حقیقی برسند و از طریق آن، به خداوند نزدیک‌تر شوند.

عبدالرزاق لاهیجی نیز به همین نکته تأکید دارد و می‌گوید که هدف اصلی وحی، هدایت انسان‌ها به سوی حقیقت و نجات آن‌ها از گمراهی است. او بر این باور است که وحی به انسان‌ها راه را نشان می‌دهد و آنان را به سوی سعادت رهنمون می‌سازد.

علامه طباطبائی نیز هدف از وحی را هدایت انسان‌ها و تربیت آنان در راستای سعادت دنیوی و اخروی می‌داند. او بر این باور است که وحی باید به گونه‌ای ارائه شود که انسان‌ها را به کمال برساند و آنان را از جهل و نادانی نجات دهد.

نتیجه‌گیری

در مجموع، می‌توان گفت که ملا صدرا، عبدالرزاق لاهیجی و علامه طباطبایی در دیدگاه‌های خود حول محور وحی به اشتراکات بسیاری دست یافته‌اند. این اشتراکات شامل تعریف وحی، ارتباط آن با عقل، نقش پیامبران و اهداف وحی است. این سه متفکر با تأکید بر اهمیت وحی و نقش آن در هدایت بشر، به درک عمیق‌تری از این مفهوم پرداخته و آن را به عنوان یکی از ارکان مهم دین و فلسفه اسلامی معرفی کرده‌اند. یافته مقاله این است که بین دیدگاه ملا صدرا، لاهیجی و نیز علامه طباطبایی در مورد وحی وجه اشتراک وجود دارد.

فهرست منابع

۱. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۳۷۵) لسان العرب ج ۱۵ بیروت: دارصادر: داریپروت
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق) مقایس اللغة، ج ۶، مکتب الاعلام الاسلامی،
۳. افندی عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۸۹) ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ترجمه محمدباقر ساعدی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی
۴. آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۸) منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات
۵. تهرانی، آقابزرگ، بی تا، طبقات اعلام الشیعه به کوشش علینقی منزوی اسماعیلیان
۶. جعفری محمد (۱۳۸۹ق) چیستی وحی از دید گاه ملا صدرا معرفت کلامی، سال اول شماره دوم
۷. دوانی، علی (۱۳۸۰) دورنمایی از زندگانی صدرالمتألهین شیرازی، چاپ شده در ملاصدرا و حکمت متعالیه، مجموعه مقالات همایش ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول،
۸. راغب اصفهانی، (۱۴۱۶ق) مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۶ه.ق.
۹. الشرتونی سعید الخوری، اقرب الموارد، ج ۲، واژه ی وحی.
۱۰. طریحی فخرالدین (۳۷۵) مجمع البحرین، ج ۱۵، تهران، مکتبه مرتضوی چاپ سوم
۱۱. طباطبائی علامه سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن ج اول تهران چاپ
۱۲. (۱۳۷۵). قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.
۱۳. ضیایی، حسین و مجید حمیدزاده جباری، (۱۳۸۶ش) تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، حکمت، چاپ اول،
۱۴. عطایی نظری حمید (۱۳۹۲) فیاض لاهیجی و اندیشه های کلامی او، دفتر نشر معارف وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه .
۱۵. فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) کتاب العین تحقیق: ابراهیم سامرائی قم موسسه الهجره

۱۶. گویا موی محمد قدرت الله (۱۳۸۷) تذکره نتایج الافکار، مصحح یوسه بیگ باباپور، قم مجمع ذخائر اسلامی
۱۷. المهاجر، شیخ جعفر (۱۴۳۱ ق ۲۰۱۰ م) اعلام الشیعه، ج ۲، بیروت دارالمؤرخ العربی
۱۸. مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۹۵ ش) ریحانه الادب، ج ۴، قم، موسسه امام صادق (ع)
۱۹. ملا صدرا، صدرالدین شیرازی. الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، تصحیح سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲،
۲۰. (۱۳۸۳ ش). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۸، تصحیح علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۲۱. (۱۳۸۱ ش) المبدأ و المعاد، تصحیح دکتر محمد ذیحی و دکتر جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۲،
۲۲. (۱۳۵۸ ش) الواردات القلبیه فی معرفه الربوبیه، مترجم احمد شفیعی، انتشارات انجمن فلسفه ایران،
۲۳. (۱۳۸۷ ش). شرح الاصول الکافی. تصحیح، تحقیق و مقدمه: سبحانعلی کوشا. به اشراف سیّد محمد خامنه‌ای. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا. ج ۵،
۲۴. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳ ش) گوهر مراد، چاپ اول، نشر سایه، تهران،
۲۵. نعمه، عبدالله (۱۳۶۶ ش ۱۹۸۷ م) فلاسفه الشیعه حیاتهم و آراءهم، بیروت دار مکتبه الحیاه
۲۶. نصرآبادی میرزا محمدطاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، ج ۱، چاپ احمد مدقق یزدی، یزد.